

حدیث ولایت ۲

یوم الدار

سید جواد حسینی

«خویشاوندان نزدیک خود را انذار کن، و بال و پر [مهر و نرمی] خود را برای مؤمنان که از تو پیروی کرده‌اند، پهن کن، و اگر از تو نافرمانی کنند، بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم.»

با نزول این آیه، پیامبر خاتم، به علی علیه السلام دستور داد غذایی که تمام آن، یک ران گوسفند و یک من شیر بود، آماده سازد و فرزندانش

القرآن، ج ۱، ص ۱۰۵ و تاریخ اسلام، مهدی پیشوایی، قم، بنیاد معارف، ص ۱۴۸.

پس از سه سال از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فرشته وحی نازل شد و فرمان خداوند را برای دعوت خویشاوندان و بستگان نزدیک به او ابلاغ کرد: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بِسِرِّهِمْ مِمَّا

۱. شعراء/ ۲۱۴- ۲۱۶. سوره شعراء که آیات انذار در آن است، پس از سوره واقعه نازل شده و سپس به ترتیب، سوره‌های نمل، قصص، اسراء، یونس، هود، یوسف و آن‌گاه سوره حجر که فرمان علنی شدن دعوت پیامبر «فَأُصْدِعْ بِمَا تُؤْمَرُ» جزو آن است، نازل شده است. رک: التمهید فی علوم

إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ
أَمَرَنِي اللَّهُ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ فَأَيُّكُمْ
يُؤَازِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَيَّ أَنْ يَكُونَ
أَخِي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ؟ ای فرزندان
عبدالمطلب! به خدا قسم در میان
عرب، جوانی را سراغ ندارم که
چیزی بهتر از آنچه من برای شما
آورده‌ام، برای قومش آورده باشد. من
خیر دنیا و آخرت را برای شما
آورده‌ام. خدا به من فرمان داده است
تا شما را به سوی او فرا خوانم،
اکنون کدام یک از شما مرا یاری
می‌کند تا برادر من و [وصی و]
جانشین من در میان شما باشد؟»

هیچ کدام پاسخ ندادند. علی علیه السلام که
از همه کوچک‌تر بود، گفت: «ای
پیامبر خدا! من تو را یاری می‌کنم.»
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّ
وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا!» این

عبدالمطلب را دعوت کند، تا امر
خداوند را به آنان ابلاغ کند و
علی علیه السلام چنین کرد. حدود چهل نفر
جمع شدند که در میان آنان ابوطالب،
حمزه و ابولهب نیز بودند. غذا (چنان
که اشاره شد) کم بود و به صورت
عادی برای آن جمعیت کافی نبود؛ اما
همگی خوردند و سیر شدند و چیزی
از آن کم نشد. ابولهب گفت: «این
[اشاره به پیامبر اکرم] جادو کرده
است». سخنان ابولهب، مجلس را از
طرح دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج کرد
و پیامبر از طرح موضوع منصرف شد
و جلسه بدون اخذ نتیجه پایان یافت.
با دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بار دیگر
علی علیه السلام مأموریت یافت که با همان
ترتیب قبلی غذا تهیه و از
خویشاوندان پیامبر دعوت کند. بار
دوم و یا بار سوم، حضرت ختمی
مرتب پس از صرف غذا فرمود: «يَا
بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَابًا
فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ

۱. تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر الطبری،
بیروت، دار قاموس الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۷ و
الغدیر، علامه امینی، مؤسسه دائرة معارف الفقه

مرحوم علامه امینی، هفت‌گونه و هفت صورت از منابع اهل سنت نقل کرده است که صورت اول همان بود که نقل شد؛^۲ اما به صورت‌های دیگر به اختصار اشاره می‌شود:

الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۹ و الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن طاووس، ج ۱، ص ۲۰.

۲. تاریخ الامم و الملوک، طبری، بیروت، دار قاموس الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۷. مرحوم علامه این صورت را از افراد ذیل نقل کرده است: طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۶، ابوجعفر اسکافی بغدادی متوفای ۲۴۰ در «تقصض العثمانیه»؛ فقیه برهان الدین، محمد بن محمد بن ظفر الملکی، متوفای ۵۶۷ در «انباء نجباء الابداء» ص ۴۶ - ۴۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۴؛ (الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۹ ق، ج ۲، ص ۶۳).

ابوالفدا عماد الدین دمشقی، در تاریخش، ج ۱، ص ۱۱۶؛ شهاب الدین الخفاجی، «شرح الشفا» قاضی عیاض، ج ۳، ص ۳۷؛ علاء الدین بغدادی در تفسیرش ص ۳۹۰؛ سیوطی در جمع الجوامع (از طبری از شش حافظ نقل نموده است که عبارت باشد از ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابی نعیم و بیهقی)؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۵۴، و همین طور احمد حنبل در مسندش ج ۱، ص ۱۱۱ به سندی که تمام

برادر، وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.» جمعیت برخاستند؛ در حالی که می‌خندیدند و به ابوطالب می‌گفتند: «محمد امر کرد که از پسر ت اطاعت کنی و به حرف او گوش فرا دهی [در حالی که از همه کوچک‌تر است].»

این قضیه در میان مورخان و مفسران به نامهای «یوم الدار»؛ روزی که در خانه پیامبر جمع شدند، «بدء الدعوة، آغاز دعوت» و «یومُ الأنداز» یاد شده است. جمع زیادی از مورخان و مفسران آن را نقل کرده‌اند.^۱

الاسلامی، چاپ سوّم، ۱۴۲۵ ق، ج ۳، ص ۳۹۴ و ۳۹۵ و چاپ دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۷۹. ۱. رک: الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۷۸؛ السیره الحلبیه، حلبی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مسند، احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۵۹؛ البدایه و النهایه، اسماعیل بن کثیر شامی، ج ۳، ص ۴۰؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۱ و ۲۱۴؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۷، ص ۲۰۶؛

باشد. هیچ کسی بلند نشد. من (علی) پا شدم، در حالی که کوچک‌ترین آن جمع بودم. حضرت فرمود: بنشین. این جمله را سه بار تکرار کرد. هر بار (فقط) من پا شدم و حضرت می‌فرمود. بنشین تا به مرحله سوّم که دست خود را [به عنوان بیعت] بر دست من زد [یعنی که تو برادر و رفیق و وارث من هستی].»

فرق این صورت با صورت قبلی این است که در این نقل، حکم خلیفتی نیامده است؛ ولی کلمه وارثی آمده است.

۲. از حافظ ابن مردویه و ... نقل کرده است که پس از دو بار دعوت خویشاوندان، بار سوّم در حالی که دستش را دراز کرده بود، فرمود: «مَنْ يُبَايِعُنِي عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَصَاحِبِي وَوَلِيِّكُمْ مِنْ بَعْدِي؟ فَمَدَدْتُ يَدِي وَقُلْتُ: أَنَا أَبَايُكُم، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ أَصْغَرُ الْقَوْمِ...»^۴

۴. همان، ص ۳۹۸.

۱. از احمد حنبل در مسندش، ج ۱، ص ۱۵۹، طبری در تاریخش ج ۱، ص ۲۱۷، حافظ نسائی، در خصائص، ص ۱۸، گنجی شافعی، در کفایه، ص ۸۹^۲ نقل کرده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از دعوت از خویشاوندان فرمود: «فَأَيُّكُمْ يُبَايِعُنِي عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَصَاحِبِي وَوَلِيِّي فَلَمْ يَقُمْ إِلَيْهِ أَحَدٌ قَالَ فَقُمْتُ وَكُنْتُ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنًا فَقَالَ اجْلِسْ قَالَ ثُمَّ قَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلِّ ذَلِكَ أَقَوْمٌ إِلَيْهِ فَيَقُولُ لِي اجْلِسْ حَتَّى كَانَتْ الثَّلَاثَةُ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَيَّ يَدِي»^۳

پس کدام‌یک از شما با من بیعت می‌کند که برادر و یار و وارث من

افراد قابل تأیید و سند آن صحیح است بدون هیچ شبهه نقل کرده است... رک: الغدير، چاپ دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۷۹-۲۸۰.

۱. چاپ جدید، ج ۱، ص ۲۵۷، حدیث ۱۳۷۵.

۲. کفایه الطالب، ص ۲۰۶، چاپ جدید.

۳. الغدير، چاپ اسلامیه، ج ۲، ص ۲۸۰ و چاپ

دائرة المعارف، همان، ج ۳، ص ۳۹۵ و ۳۹۶.

طعام فرمود: «أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَى رَسُولُ اللَّهِ فَمَنْ يُجِئْنِي إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَيُؤَاذِرُنِي عَلَيْهِ وَعَلَى الْقِيَامِ بِهِ يَكُنْ أَخِي وَوَصِيِّ وَزَيْرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي»^۳ من شما را به دو کلمه دعوت می‌کنم که بر زبان سبک و در میزان اعمال سنگین است، شهادت دادن به اینکه خدا یکی است و من رسول خدا هستم. پس هر کسی در این امر، مرا اجابت کرد و کمک کار من شد برادر، وصی، وزیر، وارث و خلیفه بعد از من خواهد بود.

علی عليه السلام برخاست و گفت: «من ای رسول خدا!»، حضرت فرمود: «بنشین.» سه بار این قضیه تکرار شد. بار سوم فرمود: «اجلسُ فَأَنْتَ أَخِي وَ

کیست که با من بیعت کند بنابراین که برادر و یار من و سرپرست شما بعد از من باشد. پس من (علی) دستم را جلو بردم و گفتم من با تو بیعت می‌کنم، در حالی که کوچک‌ترین فرد جمعیت بودم.» این صورت در مقایسه با صورت دوم کلمه «ولیکم» را اضافه دارد و با صورت اول، مقداری هماهنگ است؛ چون اول «خلیفتی فیکم» دارد، و صورت سوم «ولیکم». شاید بتوان گفت جامعیت و دلالت ولیکم بر امامت علی عليه السلام بیش‌تر از کلمه «خلیفتی» باشد.

۳. حافظ، ابن ابی‌حاتم و بغوی نقل کرده‌اند^۱ و ابن تیمیه در منهاج السنه^۲، ج ۴، ص ۸۰ نیز از آن دو نقل کرده است که حضرت بعد از صرف

۱. تفسیر القرآن العظیم، ابن ابی‌حاتم، ج ۹، ص ۲۸۲، ح ۱۶۰۱۱ - ۱۶۰۱۵ و معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. سیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. الغدیر، چاپ اسلامیة، ج ۲، ص ۲۸۲ و چاپ دائرة المعارف، ج ۳، ص ۳۹۹.

وَصِيٍّ وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي؛^۱ بنشین، پس تو برادر، وصی، وزیر، وارث و خلیفه من بعد از من هستی.» و اینجا نیز بر این عبارت صراحت دارد که «خلیفه بعد از من هستی.»

۴. از قیس،^۲ معاویه و برخی تابعین نقل شده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرزندان عبدالمطلب را جمع کرد و پس از پذیرایی فرمود: «أَيُّكُمْ يَنْتَدِبُ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَصِيٍّ وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي وَوَلِيِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي؛ کدام یک از شما اجابت می کند که برادر، وزیر، وصی، جانشین و خلیفه من در امتم و سرپرست هر مؤمنی بعد از من باشد؟»

جمعیت حاضر، ساکت شدند. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه بار جمله را تکرار کرد

و در هر بار، علی عَلَيْهِ السَّلَام جواب داد: من ای رسول خدا! ... آن گاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اللَّهُمَّ ائْتِنَا جَوْفَهُ عِلْمًا وَفَهْمًا وَحُكْمًا ثُمَّ قَالَ لِأَبِي طَالِبٍ يَا أَبَا طَالِبٍ اسْمِعِ الْآنَ لِإِنِّكَ وَأَطَعُ فَقَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَبِيِّهِ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؛^۳ خدایا! درون او را از علم و فهم و حکمت پر کن. سپس به ابی طالب فرمود: اینک به سخن پسرت گوش بده، و [از او] اطاعت کن؛ زیرا خداوند او را برای پیغمبرش همچون هارون برای موسی (خلیفه و جانشین) قرار داده است.»

اضافه ای که این صورت بر صورت دیگر دارد این است که در ذیل آن به حدیث منزلت نیز اشاره شده است. این حدیث، خود تأکیدی بر امامت علی عَلَيْهِ السَّلَام است و بیان می کند که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام تمام منزلتهای خاتم

۱. همان، ج ۲، ص ۲۸۲ و چاپ دائرة المعارف،

ج ۳، ص ۳۹۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۸۲ و چاپ دائرة المعارف،

ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۷۹، ح ۶.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أنت؛ تو خلیفه و جانشین من هستی.»

۶. ابواسحاق و ... نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ به خویشاوندان خود فرمود: «خدای بلند مرتبه دستور داده است که خویشان نزدیکم را انذار کنم.» آن گاه فرمود: «وَإِنَّ اللَّهَ لَمَّ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِيَّا وَ جَعَلَ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ أَخًا وَ وَزِيرًا وَ وَارِثًا وَ وَصِيًّا وَ خَلِيفَةً فِي أَهْلِهِ فَأَيُّكُمْ يَقُومُ فَيُبَايِعُنِي عَلَى أَنَّهُ أَخِي وَ وَارِثِي وَ وَزِيرِي وَ وَصِيِّي وَ يَكُونُ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي فَسَكَتَ الْقَوْمُ...»^۳ به راستی، خداوند، هیچ پیامبری را مبعوث نکرد؛ مگر اینکه برای او از اهلش برادر و وزیر و وارث و وصی و خلیفه در اهلش قرار داد. پس کدام یک از شما برمی‌خیزد تا با من بیعت کند که برادر، وارث، وزیر و وصی من باشد و برای من به

انبیاء ﷺ را جز نبوت و رسالت دارا است.

۵. ابواسحاق ثعلبی^۱ و ... نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم ﷺ، بعد از آیه انذار، خویشان خود را جمع کرد و پس از صرف غذا فرمود: «من از طرف خدا بشیر و نذیر فرستاده شده‌ام. اگر تسلیم دستوره‌ای من باشید و از من اطاعت کنید هدایت می‌شوید.» آن گاه فرمود: «مَنْ يُؤَخِّنِي وَ يُوَارِثُنِي وَ يَكُونُ وِثِي وَ وَصِيِّي بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ يَقْضِي دِينِي؛^۲ کیست که برادر و وزیر من شود تا بعد از من، ولی و وصی و خلیفه من در اهل من باشد که دینم را ادا کند.» آن بزرگوار، سه مرتبه، این جمله را تکرار کرد. قوم ساکت شدند و تنها علی گفت: «من». در مرتبه سوم،

۱. الکشف و البیان، ص ۱۶۳.

۲. الغدير، چاپ اسلامیة، ج ۲ ص ۲۸۳ و چاپ

دائرة المعارف، ج ۳، ص ۴۰۰-۴۰۱.

۳. الغدير، چاپ اسلامیة، ج ۲، ص ۲۸۳ و چاپ

دائرة المعارف، ج ۳، ص ۴۰۱.

به نحوی از پذیرش حدیث فوق شانه خالی کرده‌اند.

ابن تیمیه و تضعیف حدیث

ابن تیمیه که بنیان‌گذار فکری وهابیت به شمار می‌رود، با اینکه حدیث «یوم الدار» به نحو صورت چهارم را در کتاب منهاج السنه جلد ۴، صفحه ۸۰ نقل کرده، گفته است این حدیث، جعلی و ضعیف است. وی هیچ‌گونه دلیلی بر ضعف و جعل آن ارائه نکرده است. تنها معیار برای صحیح نبودن حدیث، نزد او، این است که بیانگر فضایل اهل بیت و علی علیه السلام است.

برخی دیگر برای اشکال بر سند حدیث ابو مریم عبدالغفار بن قاسم را تضعیف کرده‌اند. تنها ضعف و جرم شیعه بودن است؛ با اینکه جمعی وی را مدح کرده‌اند؛ همچون ابن عقده، چنان که در لسان المیزان، جلد ۴، صفحه ۴۳ آمده است و حفاظ سته پیش گفته از او حدیث نقل کرده‌اند و

منزله هارون برای موسی باشد؛ جز اینکه بعد از من نبی نیست پس قوم ساکت شدند». وی سه بار جمله را تکرار کرد: «فَقَامَ عَلِيٌّ قَبَايَعَهُ وَأَجَابَهُ»^۱ پس علی برخاست و بیعت و اجابت کرد. این نقل، یک نکته اضافه دارد که قانون کلی الهی بوده است که برای هر پیامبر وصی و خلیفه قرار دهد.

حدیث «یوم الدار» به صورتها و سندهای مختلفش برای یک انسان مُنصف کافی است تا با ملاحظه آن به راحتی دلالت آن را بر امامت و خلافت بلافصل امام علی علیه السلام بپذیرد؛ ولی بوده‌اند و خواهند بود کسانی که با بهانه‌هایی، این حدیث را نپذیرند و یا به گونه‌ای در آن شبهه ایجاد کنند و اگر این دو راه را بسته دیدند، دست به تحریف بزنند. در ادامه بحث به نمونه‌هایی از کسانی می‌پردازیم که

حدیث «یوم الدار» به صورتها و سندهای مختلفش برای یک انسان مُنصف کافی است تا با ملاحظه آن به راحتی دلالت آن را بر امامت و خلافت بلافصل امام علی علیه السلام بپذیرد؛ ولی بوده‌اند و خواهند بود کسانی که با بهانه‌هایی، این حدیث را نپذیرند و یا به گونه‌ای در آن شبهه ایجاد کنند و اگر این دو راه را بسته دیدند، دست به تحریف بزنند

راستی چه سرّی بود که این کودک با هم دوره‌های خود مأنوس نبود؟ و با هم سن و سالان خود همراه نبود؟ و با کودکان دیگر بعد از

هیچ یک به سبب ابومریم، حدیث را تضعیف نکرده‌اند.^۱

امامت در کودکی، تأیید یا تردید؟ اسکافی در کتاب «التقض العثمانیه»، صفحه ۲۷۸، بعد از ذکر حدیث، این سؤالات را درباره آن مطرح کرده است: آیا تهیّۀ طعام به عهده طفل غیر ممیّز قرار می‌گیرد؟ و به عهده کودکی غیر عاقل؟ آیا کودکی ۵ ساله یا هفت ساله، امین اسرار نبوت قرار می‌گیرد؟ و آیا در بین پیرمردان و کهنسالان جز عاقل ورزیده دعوت می‌شود؟ و آیا پیامبر دست برادری و جانیشینی و خلافت جز به کسی می‌دهد که اهلّیت (و قابلیت) این را داشته باشد؟! و به حدّ تکلیف رسیده باشد و توان تحمل ولایت خدا و دشمنی با دشمنان او را داشته باشد؟

۱. رک: همان، چاپ اسلامیّه، ج ۲، ص ۲۸۰ با توضیحات.

راستی ایمانی صحیح‌تر، محکم‌تر و مطمئن‌تر از این می‌توان یافت؟ ولی [چه می‌شود کرد] که برای شدتِ عصبانیتِ عثمانی و کینه او، و نیز تعصبِ جاحظ و انحراف او چاره‌ای نیست.

اسکافی با سؤالات متعدد، مسئله را بسیار ظریف تأیید می‌کند؛ ولی این شبهه نیز القا می‌شود که چگونه یک کودک لیاقت پیدا می‌کند مخزن اسرار نبوت و تحمل‌کننده بار ولایت و امامت باشد؟ برای رفع این شبهه می‌گوییم خداوند متعال پیامبرانی را در کودکی به مقام نبوت مفتخر ساخت. اکنون به دو نمونه ذیل توجه شود:

۱. نبوت حضرت عیسی علیه السلام در کودکی. وقتی مریم به فرزندش عیسی علیه السلام اشاره کرد، آنها گفتند: «چگونه کودک سخن می‌گوید؟» عیسی علیه السلام به اذن الهی به سخن آمد.

اسلامش بازی نمی‌کرد... بلکه نمی‌بینم، مگر آنکه بر اسلامش باقی است، در امرش مصمم، و در محقق ساختن سخنانش با رفتارش جدی است، اسلامش را با عفت و زهد خویش تصدیق کرد و با رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین آن جمعیت همراه شد. پس او امین و همراه پیامبر در دنیا و آخرت شد، بر شهوتش غالب شد، و بر (هواهای) نفس صبر کرد. وی برای رسیدن به فوز عاقبت و ثواب آخرت، در خطبه‌اش آغاز ایمانش را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین بیان می‌کند: وقتی به درخواست قریش، پیامبر درخت را خواند و از جا کنده شد و نزد او آمد، قریش تهمت ساحر بودن به او زدند؛ ولی من به خدا و رسولش ایمان آوردم و در دعوت درخت تصدیقش کردم، و شهادت دادم که آمدن درخت به امر خدا برای تصدیق نبوت و برهان و حجتی بر دعوت او بوده است.

﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾^۱ [کودک] گفت: من بنده خدا هستم. به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.»

۲. اعطای کتاب و مقام نبوت در

کودکی به حضرت یحیی علیه السلام

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾^۲ «ای یحیی! کتاب [خدا] را به جد و جهد بگیر و [ما] از کودکی به او حکم (نبوت) دادیم.»

وقتی خداوند حکیم و قادر، مقام نبوت را به خردسالی عطا کند، قادر و توانا است که مقام امامت را نیز به کودکی و یا نوجوانی و نونهالی عطا فرماید.

تحریف یا جنایت تاریخی

از خطرناک‌ترین شیوه‌هایی که برخی علمای اهل سنت در پیش

گرفته‌اند، حذف و یا تحریف حدیث است. این گونه برخوردها، جنایت، تاریخی و در واقع خیانت به سعادت کلی بشر است؛ از جمله درباره حدیث «یوم الدار»، متأسفانه این تحریف و جنایت روا داشته شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. طبری، با اینکه در تاریخش حدیث را درست نقل کرده است؛ ولی در تفسیر خود، جلد ۱۹، صفحه ۷۵ آن را به این صورت نقل می‌کند: «فَأَيُّكُمْ يُؤْزِرُنِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَكَذَا وَكَذَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا أَخِي وَكَذَا وَكَذَا فَاسْمَعُوا وَاطِيعُوا». وی کلمه وصی و خلیفتی را حذف کرده و به جای آن «کذا و کذا» گذاشته است؛^۳ ولی توجه نداشته است که کلمه «فَاسْمَعُوا وَاطِيعُوا» در

۳. الغدير، چاپ اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۲۸۸ و

چاپ دائرة المعارف، ج ۳، ص ۳۰۶ و رک: تاریخ

اسلام، همان، ص ۱۴۷.

۱. مریم/۳۰.

۲. همان/۱۲.

در نتیجه باید گفت دوّمین موردی که پیامبر صلی الله علیه و آله با صراحت تمام، امامت و خلافت علی علیه السلام را بیان کرده و به صورتها و طرق متعددی در منابع فریقین نقل شده و دست تحریفگران هم نتوانسته است سیمای آن را بپوشاند سال سوّم بعثت و حدیث «یوم الدار» است.

حدی بر مسئله امامت و پیشوایی دلالت دارد.
 ۲. اسماعیل بن کثیر شامی در سه کتابش (تفسیر، جلد ۳، صفحه ۳۵۱؛ البداية و النهاية، جلد ۳، صفحه ۴۰ و السیرة النبویة، جلد ۱، صفحه ۴۵۹) نیز روش نامقبول طبری را در پیش گرفته است.

۳. محمد حسین هیکل در کتاب خود به نام حیاة محمد، صفحه ۱۰۴ از چاپ اوّل، بخش اوّل را «فَأَيُّكُمْ يُؤَازِرُنِي ...» و بخش دوّم را ناقص آورده است؛ ولی در چاپ دوّم، سال ۱۳۵۴، ص ۱۳۹، کاملاً مطالب مربوط به علی علیه السلام را حذف کرده است.^۱ جالب است که این شخص، خود را روشن فکر نیز می خواند.^۲

عربستان تصمیم گرفته اند نام امیرمؤمنان علی علیه السلام را از کتب تاریخی و روایی و تفسیری حذف کنند؛ از جمله از تفسیر طبری نام برد که استفاده از چاپ قبلی ممنوع، و چاپ جدید که نام علی علیه السلام از جای جای آن حذف شده است، ترویج می شود که این کار، بسیار خطرناک است و عالم اسلام نباید ساکت بمانند؛ به ویژه علمای اهل سنت؛ چرا که منابع تاریخی و روایی و تفسیری آنها را خدشه دار می کند و از اعتبار می اندازد.

۱. الغدیر، چاپ اسلامیه، ج ۲، ص ۲۸۸ و ۲۸۹ و چاپ دائرة المعارف، ج ۳، ص ۳۰۶.
 ۲. در شامگاه ۱۳۸۸/۴/۱۷ سیمای جمهوری اسلامی ایران ساعت ۲۰/۳۰ اعلام کرد وهابیون